Journal of Quranic Studies Quarterly **Volume 15, Issue 60**
Islamic Azad University in Jiroft **February 2025**
https://sanad.iau.ir/journal/qsf/ **pp. 1-25**

Research Article

Approaches to the Study of the Semantic Network of Submission in the Holy Quran

Zahra Mola Qolqachi[1], Bibi Sadat Razi Bahabadi[2*], Alaa Turani[3]

Abstract

Submission to God along with faith is an essential duty for everyone. The Holy Quran has emphasized the submission of believers until death, and the best religion in the Holy Quran is submission accompanied by righteous deeds, so it is necessary to study the verses in this area. The contents of the verses, on the one hand, speak of the bases and grounds that will cause a person to achieve submission and go through its stages, which include: belief in monotheism, faith, piety, attention to divine blessings and referring matters to God Almighty and paying attention to God's knowledge and wisdom. On the other hand, it considers human stubbornness and Satan's deception as obstacles to achieving submission, which can be classified into two types of internal and external factors. The Holy Quran has mentioned the good consequences for a person after he attains submission, which include: peace, trust, benefiting from guidance, mercy, and glad tidings.

Keywords: Obedience, Submission, Peace, Holy Quran

How to Cite: Mola Qolqachi Z, Sadat Razi Bahabadi B, Turani A., Approaches to the Study of the Semantic Network of Submission in the Holy Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;15(60): 1-25.

1. PhD Student in Quran and Hadith, Al-Zahra University, Tehran, Iran
2. Associate Professor of Quran and Hadith Studies, Al-Zahra University, Tehran, Iran
3. Associate Professor of Islamic Philosophy and Wisdom, Al-Zahra University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Bibi Sadat Razi Bahabadi Email: b.razi@alzahra.ac.ir

فصلنامه علمی مطالعات قرآنی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت
https://sanad.iau.ir/journal/qsf/

دوره ۱۵، شماره ۶۰
زمستان ۱۴۰۳
صص: ۲۵-۱

مقاله پژوهشی

رهیافت‌های بررسی شبکهٔ معنایی تسلیم در قرآن کریم

زهرا مولا قلقاچی[۱]، بی بی سادات رضی بهابادی[۲*]، اعلی تورانی[۳]

چکیده

تسلیم خدا بودن همراه با ایمان، وظیفه‌ای ضروری بر عهدهٔ همگان است. قرآن کریم به تسلیم بودن مؤمنان تا زمان مرگ سفارش مؤکد کرده است و بهترین آیین، در قرآن کریم، تسلیم توأم با کارهای شایسته یاد شده است لذا بررسی آیات این حوزه ضروری می‌نماید. مضامین آیات از یک سو از بسترها و زمینه‌هایی سخن رانده است که سبب نیل انسان به تسلیم و طی درجات آن خواهد شد که عبارتند از: عقیده به توحید، ایمان، تقوا، توجه به نعم الهی و ارجاع امور به خداوند متعال و التفات به علم و حکمت خداوند و از سوی دیگر، لجاجت انسان و فریب شیطان را از موانع رسیدن به تسلیم برمی‌شمرد که می‌تواند آن را در دو گونهٔ عوامل درونی و بیرونی احصا نمود. قرآن کریم پیامدهایی نیکویی را پس از نیل انسان به تسلیم برای او یادکرده است که عبارتند از: آرامش، توکل، بهره‌مندی از هدایت، رحمت و بشارت.

واژگان کلیدی: اطاعت، تسلیم، سلم، قرآن کریم

۱. دانشجویی دکتری رشته قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران
۲. دانشیار مطالعات قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران
۳. دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران
نویسنده مسئول: بی بی سادات رضی بهابادی ایمیل: b.razi@alzahra.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

خداوند متعال دو گونه فرمان در عالم هستی دارد؛ یک سلسله از فرمان‌های او به صورت قوانین طبیعی و مافوق طبیعی است که از این رهگذر به موجودات مختلف این جهان حکومت می‌کندو همهٔ آن‌ها مجبورند در برابر آن زانو بزنند و توان سرپیچی نیز ندارند، این یک نوع اسلام و تسلیم در برابر فرمان خداست. نوع دیگری از فرمان خدا، فرمان تشریعی نامیده می‌شود، یعنی قوانینی که در تشریع آسمانی و تعلیمات انبیاء وجود داشته است. تسلیم در برابر آن‌ها جنبهٔ اختیاری دارد و تنها افراد با ایمان هستند که به خاطر تسلیم در مقابل آن‌ها شایستهٔ نام مسلمان هستند که این معنای نیز در حوزهٔ تسلیم بیان می‌شود. البته سرپیچی از این قوانین نیز، دست کمی از سرپیچی از قوانین آفرینش را ندارد که این هم باعث انحطاط و عقب ماندگی و یا نابودی است.

تعاریف متعددی در مفهوم تسلیم در اذهان مردم دیده می‌شود. از یک سو ترک دنیا و دوری گرفتن از مردم و از سوی دیگر التزام عملی به اسلام و شریعت در عباداتی مانند نمار و روزه و .... در افکار اقشار مختلف جامعه مشاهده می‌شود. لذا بازخوانی آیات قرآن کریم دربارهٔ مسئلهٔ تسلیم به معنای فرمانبرداری و اطاعت که در اسلام به صورت تأکیدی بیان شده است ضروری و مهم است تا دانسته شود که چرا در اسلام، تسلیم به عنوان اساس و اصل قرار دارد و انسان می‌بایست بی‌چرایی کردن از فرمان‌های و آموزه‌های دستوری تعبدی آن را به جا آورد. در این حوزه می‌بایست از آثار تسلیم سخن راند.

پژوهش حاضر در صدد آن است که با بررسی مضامین آیات به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اولاً چه آثاری در تسلیم خدابودن مترتب است که ضرورت رسیدن به آن در قرآن کریم بیان شده است؟ ثانیاً با توجه به مضامین وحی، چه عواملی بازدارنده و مخل رسیدن انسان به این مقام است؟ و ثالثاً قرآن کریم چه بسترهایی را یاری رسانِ انسان در مسیر رسیدن به تسلیم برمی‌شمرد؟

پیشینه

بررسی پیشینهٔ موضوع پژوهش حاضر، حاکی از نگارش ۵ مقاله در حوزهٔ رضا و تسلیم است. مقالهٔ «نقش تسلیم در تأمین امنیت فردی و اجتماعی از منظر قرآن کریم» به قلم رضا فقیه‌زاده بر روی یکی از آثار تسلیم، آرامش، تمرکز کرده و اثرات اجتماعی و فردی آن می‌پردازد. سید معصومه شاهمیری در مقالهٔ خویش تحت عنوان «اصل اخلاقی تسلیم در اخلاق بندگی مبتنی بر عهد جدید و قدیم و قرآن کریم» با رویکردی مقایسه‌ای به تبیین این دو مفهوم در این کتب الهی پرداخته است. مقالهٔ «نظام اخلاقی اسلام؛ رضا و تسلیم در برابر خدا» که به قلم محمد اسماعیل نوری تحریر شده است به بررسی مفهوم رضا در روایات می‌پردازد. پژوهش «تبیین مقام رضا در قرآن کریم» با تلاش سید جلیل انصار

محمدی، به بررسی مقام رضا در قرآن کریم پرداخته و به تبیین آراء مفسران و عالمان عرفان و اخلاق همت گمارده است. در پایان نیز می‌توان از پژوهش «معناشناسی مفهوم رضا در قرآن و روایات و استخراج دلالت‌های تربیتی» آن یاد نمود. علی شیری شیروانی در این مقاله صرفاً به بررسی مفهوم رضا در قرآن و روایات پرداخته و رضا را به معنای ترک اعتراض بر مقدرات الهی در باطن یاد می‌کند. پژوهش حاضر پس از بررسی سلم در آرای لغویون عرب و تبیین وجوه معنایی ریشهٔ سلم، بر روی مفهوم تسلیم در قرآن کریم تمرکز می‌کند. لذا نوآوری پژوهش حاضر را می‌توان در موارد زیر یاد نمود:

- ریشهٔ سلم در چه معانی در قرآن کریم به کاررفته است.
- در قرآن کریم برای رسیدن به مقام تسلیم، چه بسترهایی یاد شده است.
- چه موانعی در نیل انسان به مقام تسلیم در قرآن کریم بیان می‌شود.
- در قرآن کریم، چه آثاری پس از رسیدن فرد به تسلیم ذکر شده است.

معنای ریشهٔ *سلم* کتب لغت

فراهیدی، السَّلْمُ را به معنای ظرف مستطیلی که دارای یک دسته است و نیز به معنای نیز نیش مار(دغ الحیة)، دانسته است. صلح، از دیگر معانی است که او برای آن یاد کرده و آن را در تقابل با جنگ می‌داند. او السّلم، به فتح و کسرهٔ سین را به یک معنا می‌داند. السلام به معنای مبرا بودن از آفات دانسته و آن را از اسامی خداوند برمی‌شمرد. استسلام، نیز به معنای قبول امر الهی و اطاعت اوست (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۷، ۲۷۶،۲۷۷). ازهری، علاوه بر معانی که گذشت، خالص شدن را در ریشهٔ سَلِمَ نیز یاد کرده است . او اسلام آوردن را به معنای اظهار خضوع و قبول امر آنچه پیامبر آورده است، تبیین می‌کند. از نظر او بهشت را از این منظر دار اسلام نامیده‌اند، که نعمت آن دائمی است و فنا در آن راه ندارد (ازهری، ۱۴۲۱، چ۱۲، ص۳۰۹، ۳۱۰). جوهری نیز افزون بر مواردی که فراهیدی در ریشهٔ سلم بیان نموده است، التّسلیم را به معنای رضا به حکم و در معنای السّلام می‌داند (جوهری، ۱۳۷۶، ج۵، ص۱۹۵۲). ابن‌فارس نیز مفهوم صحت و سلامتی را اصلی‌ترین معنای آن یاد کرده است و فزون بر موارد مذکور، نوعی درخت را در معنای السلّم برمی‌شمرد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج۳، ص۹۱،۹۰).

راغب اصفهانی پس از یادکرد معانی فوق، در بیان سلامتی و عافیت در مفاهیم، السَّلَم و السَّلَامة، آن‌ها مصون بودن از بیماری ظاهری و باطنی برمی‌شمرد. او سلامت حقیقی جز در بهشت نمی‌داند، به این معنا بهشت را دارالسلام می‌گویند، زیرا بقای بدن فنا دارد. قَلْبٍ سَلِیمٍ نیز به معنی دل و اندیشه‌ای که از دغل و نادرستی عاری باشد که سلامتی باطنی است. همچنین اسلام مصدری است در عبارت، اسلمت الشیء الی فلان وقتی که چیزی را برای او خارج کنی و از این معنی واژهٔ سلم در خرید و فروش نیز به کار می‌رود. او السُّلَّم (به ضم سین)، به معنای نردبان که به وسیله آن به مکان‌های مرتفع می‌رسند

و امید سلامتی در آن می‌رود، دانسته که سپس این واژه، اسمی شده است برای هر وسیله‌ای که به چیزی رفیع و بلند برساند، مثل واژه سبب. وی در بیان مفهوم درخت در واژۀ السَّلْم (به فتح سین)، این نام گذاری را به سبب اعتقادشان دانسته که، درخت تناور از آفات، و گزند مصون است(راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۴۲۵،۴۲۴).مصطفوی برای تبیین اصل این واژه، به بیان فراهیدی که آن را در تقابل با جنگ دانسته تأکید کرده و می‌گوید: اصل واژه تقابل با خصومت و دشمنی است و لذا معنای آن موافقت شدید است که از لوازم آن رضا و اطاعت است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج۵، ص۲۲۷).

ریشۀ *سلم* در قرآن کریم

ریشۀ سلم ۱۱۹ بار در قرآن کریم به کاررفته است. از این تعداد ۴۴ بار به شکل اسم در ۴۳ آیه، ۴۲ بار در قالب صرفی مصدر و اسم مصدر، ۲۵ بار به شکل افعال ماضی (۱۴ بار)، امر (۷ بار) و مضارع (۴ بار) در ۲۳ آیه و دو بار در قالب صفت مشبهه دیده می‌شود (فؤاد عبدالباقی، ۱۳۹۹، ص۲۸۵-۲۹۰). برای فهم درستی از مفهوم تسلیم در قرآن لازم است در ابتدا به بررسی معنای ریشۀ سلم در قرآن کریم پرداخته شود. پس از آن وجوه معنایی آن در قرآن بیان شود سپس با تأمل در آیات قرآن کریم در این حوزه به بررسی بسترها، موانع و آثار آن پرداخته شود. در پایان به این پرسش دهیم که چه کسانی در قرآن کریم در زمرۀ تسلیم شدگان هستند. در ادامه به تبیین این موارد پرداخته می‌شود.

وجوه معنایی *سلم* در قرآن کریم

بررسی ساختارهای مختلف صرفی این ریشه در قرآن کریم با توجه به سیاق آیات و دقت در آراء مفسران نشان می‌دهد که این ریشه در معانی، انقیاد، صلح، درود، خیر، پاکی و سلامتی به کاررفته است و افزون‌بر موارد مذکور در دو آیه به معنای نردبان نیز مشاهده می‌شود. در ادامه به تبیین این معانی پرداخته می‌شود.

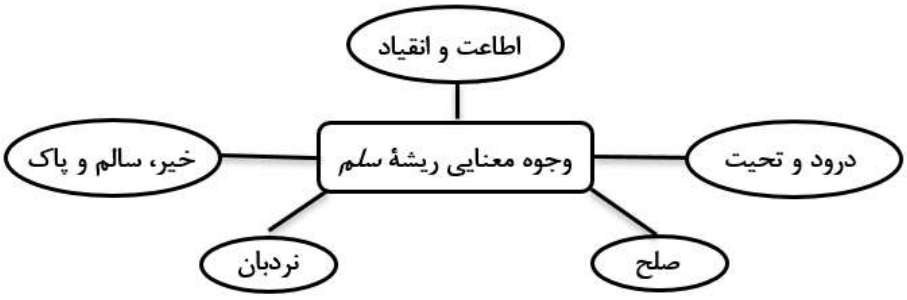

انقیاد و اطاعت

در بسیاری از آیاتی که در آن‌ها ریشهٔ سلم به کاررفته است، سیاق آیه و آراء مفسران حاکی از مفهوم تسلیم و انقیاد در معنای این ریشه است. ۶۱ بار ریشهٔ «سلم» به معنایی اطاعت در دنیا با اراده انسان یا انقیاد امر الهی در آخرت به صورت تکوینی است. بیشترین تعداد آیات در این مفهوم در معنای سلم است. این ریشه در قالب‌های اسم فاعل، فعل و مصدر در این معنا به کاررفته است که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.ریشهٔ سلم در ۲۲ آیه به شکل اسم فاعل مُسلم به صورت مفرد و جمع به کاررفته است. در ۱۷ آیه، با توجه به سیاق آیه، به اطاعت و انقیاد از امر و حکم خداوند متعال در دنیا و با اراده انسان اشاره شده است که در ادامه نخست به تبیین این موارد پرداخته می‌شود.

در ۱ آیه اسم فاعل مفرد دیده می‌شود (آل‌عمران/۶۷) و در ۱۶ آیه دیگر ریشهٔ سلم در قالب اسم فاعل جمع به کاررفته است (البقره/۱۳۱،۱۳۶،۱۳۳،۱۲۸؛ آل‌عمران/۱۰۲،۸۴؛ العنکبوت/۶۴،۵۲،۴۶؛ الانعام/۱۶۳؛ یونس/۷۲؛ النمل/۴۴،۹۱؛ الزمر/۱۲؛ المائده/۱۱۱؛ یونس/۸۴، ۹۰؛ النمل/۸۱؛ الروم/۵۳؛ التحریم/۵؛ القلم/۳۵؛ الذاریات/۳۶؛ الصافات/۲۶؛ الاعراف/۱۰۱، یوسف/۱۰۱، النمل/۳۱، ۴۲،۳۸؛ النساء/۶۵؛ غافر/۶۶). ریشهٔ سلم در قالب فعلی در ۱۲ آیه با بسامد ۲۲ مرتبه به اطاعت از امر الهی اشاره دارد. این افعال در ابواب إفعال و تفعیل و در زمان‌های ماضی، مضارع و امر می‌باشد (البقره/۱۱۲، آل‌عمران/۲۰، النساء/۱۲۵، لقمان/۲۲؛ النمل/۴۴؛ النحل/۸۱، الانعام/۱۴؛ النساء/۶۵؛ الاحزاب/۵۶،۲۲؛ الحج/۳۴؛ المائده/۴۴).

در ۳ آیه، ریشهٔ «سلم» به شکل السَّلَمَ، در معنای انقیاد و اطاعت به کاررفته است (البقره/۲۰۸؛النحل/۸۷،۲۸). این واژه در معنای اطاعت در آیهٔ ۲۹ سورهٔ زمر نیز در قالب مثال بیان شده است (الزمر/۲۹: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فيهِ شُرَكاءُ مُتَشاكِسُونَ وَ رَجُلاً **سَلَماً** لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

در دو آیه از قرآن کریم ریشهٔ «سلم» به شکل اسلام به معنای اطاعت و انقیاد است (آل‌عمران/۸۵، ۱۹). در ۶ آیه از بافت معنایی ریشهٔ سلم، کاربست این ریشه به شکل فعلی دیده می‌شود (الحجرات/۱۷،۱۴؛ التوبه/۷۴، المائده/۳؛ القصص/۵۳؛ الصف/۷). و مقصود از این واژه با توجه به سیاق آیات، گرویدن به دین اسلام است. پذیرفتن دین اسلام نیز اطاعت امر الهی است.

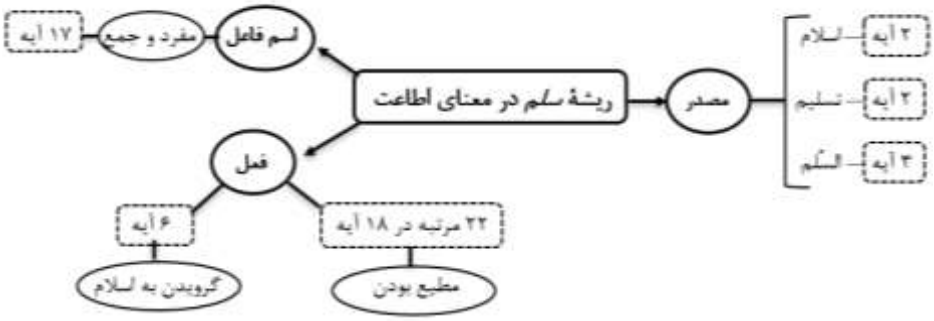

درود و تحیت

مشتقات ریشهٔ سلم در برخی از آیات به معنای درود و تحیت به کاررفته است. در آیات متعددی دیگری درود و تحیتی بر اهل بهشت داده می‌شود یا سخن از تحیتی است که بهشتیان به هم ابلاغ می‌کنند (الاعراف/۴۶؛ الزمر/۷۳؛ یونس/۱۰؛ الفرقان/۷۵؛ الاحزاب/۴۴؛ الواقعه/۹۱)در آیات متعددی خداوند متعال به طور خاص به برخی از انسان‌های برجسته درود می‌فرستد (الصافات/۷۹،۱۰۹،۱۲۰،۱۳۰،۱۸۱؛ النمل/۶۹؛ مریم/۱۵؛ القدر/۵، طه/۴۷).در آیهٔ ۵۴ سورهٔ انعام درود پیامبر بر مؤمنان بیان می‌شود. در سه آیه وارد شدن ملائکه بر حضرت ابراهیم و تحیت ایشان و مژدهٔ فرزند به آن بزرگوار پیش از ارسال عذاب قوم لوط بیان شده است (الذاریات/۲۵؛ الحجر/۵۲، هود/۶۹).در آیهٔ ۴۷ سورهٔ مریم (س)، ابراهیم (ع) در مقابل تهدید پدر و بدي شبها و سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد. در آیهٔ ۵۵ سورهٔ قصص، با توجه به سیاق آیه، واژهٔ سلام به معنای درودی همراه با اعراض است (القصص/۵۵: وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ **سَلامٌ عَلَيْكُمْ** لا نَبْتَغِي الْجاهِلِينَ). در آیهٔ ۶۳ سورهٔ فرقان نیز در بیان اوصاف عباد الرحمن قریب این مضمون این چنین بیان می‌شود: «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا **سَلاماً**». در آیهٔ ۶۱ سورهٔ نور، کاربست واژهٔ سلام به منظور تحیتی برای ورود به منزل است در آیهٔ ۲۷ سورهٔ نور نیز قریب این مفهوم در معنای ریشهٔ سلم، چنین بیان می‌شود: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ **تُسَلِّمُوا** عَلى أَهْلِها ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

خیر، سالم و پاک

ریشهٔ سلم، در برخی از آیات به معنای سالم، پاک و امن به کاررفته است. در سه آیه واژه‌های دار و سبیل به شکل عبارت‌های دار السّلام و سبل السّلام با السلام همراه شده است (یونس/۲۵: وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلى **دارِ السَّلامِ** وَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ، الانعام/ ۱۲۷: لَهُمْ **دارُ السَّلامِ** عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ

وَلِيُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ، المائده/۱۶: يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ **سُبُلَ السَّلامِ** وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ). طباطبایی ذیل تفسیر عبارت دار السلام به اسماء الهی اشاره و می‌گوید: «کلمهٔ سلام یکی از اسمای خدای تعالی است، و وجه آن این است که ذات متعالی خدای تعالی نفس خیر است، خیری که هیچ شری در او نیست، بهشت را هم اگر دار السلام گفته‌اند به همین جهت است که بهشت پاک از هرگونه شرّ و زیان است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۰، ص۵۴). طبرسی در بیان مفهوم سبل السلام به نقل از زجاج می‌گوید «مقصود راههایی است که از ترس و زیان ایمن باشد مگر آن ترس و زیانی که قابل توجه نباشد زیرا اگر ضرر و ترس کم باشد سرانجام به نفع باز می‌گردد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۳، ص۲۷۱).

واژهٔ قلب در دو آیه با سلیم همراه شده است. (الشعراء/۸۹: إِلاَّ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ **سَليمٍ** ، الصافات/۸۴: إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ **سَليمٍ**). طبرسی در تبیین قلب سلیم در این آیات، به قلبی که پاک از شرک و شک باشد اشاره کرده و حدیثی از امام صادق (ع) را روایت می‌کند که که منظور قلبی است که از حب دنیا سالم باشد. مؤید آن فرمایش پیامبر است که: دوستی دنیا رأس هر گناهی است. (همان، ج۱۸، ص۳۳). طباطبایی نیز مراد از قلب سلیم را آن قلبی می‌داند که از هر چیزی که مضربه تصدیق و ایمان به خدای سبحان است خالی باشد، از قبیل شرك جلی و خفی، اخلاق زشت و آثار گناه و هر گونه تعلقی که به غیر خدا باشد و انسان جذب آن شود و باعث شود که صفای توجه به سوی خدا مختل گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۷، ص۴۷). در آیهٔ ۶۲ سورهٔ مریم و ۲۶ سورهٔ واقعه، از وجود سخنانی که عاری از هر گونه آلودگی است در بهشت سخن می‌گوید (مریم/۶۲: لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً إِلاَّ سَلاماً وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فيها بُكْرَةً وَ عَشِيًّا، الواقعه/۲۶: قيلاً **سَلاماً سَلاماً**). یعنی بهشتیان از شنیدن سخنانی که سبب ناراحتی و آزردگی شود در امینت هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۴، ص۱۰۶).

در آیهٔ ۴۳ سورهٔ انفال به یکی از الطاف خداوند اشاره داشته و می‌فرماید: «إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ في مَنامِكَ قَليلاً وَ لَوْ أَراكَهُمْ كَثيراً لَفَشِلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لكِنَّ اللَّهَ **سَلَّمَ** إِنَّهُ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ». آیه از کم نشان دادن کفار در خواب به جهت جلوگیری از سستی و اختلاف سخن می‌گوید و علت آن را سالم نگه داشتن مسلمانان می‌داند (لكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ). سلّم در این آیه به معنای سالم و محفوظ ماندن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۹، ص۱۲۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۷، ص۱۹۰). در آیهٔ ۶۹ سورهٔ انبیاء نیز به فرمان تکوینی جهت سالم ماندن ابراهیم (ع) در آتش و محفوظ ماندن او اشاره دارد (الانبیاء/۶۹: قُلْنا يا نارُ كُوني بَرْداً وَ **سَلاماً** عَلى إِبْراهيمَ). در این آیه سلم در معطوف به مفهوم برد بیان شده است.

یکی از اسماء الهی، السّلام است. در آیهٔ ۲۳ سورهٔ حشر خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذي لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ **السَّلامُ** الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ». مکارم شیرازی در تبیین واژهٔ السلام می‌گوید: «هیچگونه ظلم و ستم بر کسی روا نمی‌دارد، و همه از

ناحیه او در سلامتند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴،ج۲۳، ص۵۲۲). طباطبایی می‌گوید که کلمه السّلام به معنای کسی است که با سلام و عافیت با تو برخورد کند، نه با جنگ و ستیز، و یا شر و ضرر (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۹، ص۳۷۲). طبرسی نیز السَّلامُ را به معنای خدایی که بندگان از ظلم او بسلامتند، دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲۴، ص۳۸۴). در تمامی آیات یا شده در این بخش مشتقات ریشهٔ سلم به معنای سالم ماندن یا پاک بودن است.

صلح

در دو آیه، ریشهٔ سلم به معنای صلح و سازش است (محمد/۳۵، النساء/۹۰). در آیهٔ ۳۵ سورهٔ محمد (ص)، به نهی از صلح بی‌جا و ذلت‌بار اشاره می‌کند. در این آیه واژهٔ السلم با ریشهٔ دعو در قالب نهی بیان شده است (محمد/۳۵: فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى **السَّلْمِ** وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمالَكُمْ). مفسران واژهٔ السّلم را در این آیه به معنای صلح و سازش است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۹، س۱۶۲، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۸، ص۲۴۸، مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج۱۷، ص۴۵۱). در آیات ۹۰ و ۹۱ سورهٔ نساء نیز این واژه به معنای صلح و سازش است و با واژهٔ القوا هم‌نشین شده است. به دنبال دستور به شد تعمل در برابر منافق انیکه با دشمنان اسلام همکاری نزدیك داشتند، در این آیات دستور می‌دهد که دو دسته از این قانون مستثنی هستند. (النساء/۹۰، ۹۱: إِلاَّ الَّذينَ يَصِلُونَ إِلى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ ميثاقٌ أَوْ جاؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقاتِلُوكُمْ أَوْ يُقاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ **السَّلَمَ** فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبيلاً* سَتَجِدُونَ آخَرينَ يُريدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَ يَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّما رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فيها فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَ يُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَ يَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ أُولئِكُمْ جَعَلْنا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطاناً مُبيناً).

نردبان

ریشهٔ «سلم» به شکل سُلّم در دو آیه به معنای نردبان به کاررفته است (الطور/۳۸: أَمْ لَهُمْ **سُلَّمٌ** يَسْتَمِعُونَ فيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبينٍ الانعام /۲۵: وَ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْراضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ **سُلَّماً** فِي السَّماءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدى فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْجاهِلينَ). راغب اصفهانی در بیان معنای این واژه می‌گوید: «سُلّم به معنای نردبان که به وسیله آن به مکان‌ها مرتفع می‌رسند و امید سلامتی در آن می‌رود، سپس این واژه اسمی شده برای هر وسیله‌ای که به چیزی رفیع و بلند برساند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۲۵۲).

بسترهای تسلیم در قرآن

در قرآن کریم می‌توان بسترهایی را مشاهده نمود که می‌توانند انسان را به سمت تسلیم به حق تعالی سوق دهند. در ادامه به تبیین این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۲-۲.عقیده به توحید

خداوند در آیهٔ ۳۴ سورهٔ حج عقیده به توحید را به عنوان زمینهٔ تسلیم برمی‌شمرد (الحج/۳۴: وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَكاً لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلى ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهيمَةِ الْأَنْعامِ فَإِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتينَ) (خدای شما معبود واحدی است در برابر فرمان او تسلیم شوید و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را). با توجه به آیهٔ کریمه، این جمله در آن ملاحظه می‌شود و آن این که: حال که معبود واقعی شما خدای یگانه است پس تسلیم او باشید؛ زیرا لازمهٔ الوهیت خدا این است که عبد در مقابل او منقاد باشد، عبد که ار خود هیچ ندارد و خداوند مالک مطلق و حقیقی او و متعلقات او است و حقیقت اسلام نیز همین تسلیم و انقیاد است. و در جملهٔ دیگری که فرمود «بشّر المخبتین» لازمهٔ این که انسان خود را تسلیم خدا کند، و انانیت و خودبینی را در مقابل خدا کنار بگذارد این است که حالت «اخبات» را در نفس خود ایجاد کند که به لحاظ مقدماتش احتیاری است؛ یهنی انسان می‌تواند با کسب معرفت به یگانگی و عظمت خدا و توجه و عقیده به آن فی الجمله در ایجاد این حالت نقشی داشته باشد و از آن جا که این حالت، زمینهٔ تسلیم و انقیاد انسان را نسبت به خدا فراهم می‌آورد، شایسته است که به دارندهٔ آن نسبت به نتایج و عواید ارزشمندی که به دست خواهد آورد بشارت داده شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج۱، ص۳۵۴).

باید توجه داشت که الوهیت خدای یگانه مقتضی تسلیم بودن در برابر فرمان او و روی بر تافتن از غیر اوست. له در آیهٔ مذکور متعلق به اسلموا بوده و تقدیم آن مفید حصر است؛ یعنی فقط تسلیم خدا بشوید و از اطاعت غیر او روی برتابید. تفریع له اسلموا بر جملهٔ «الهکم اله واحد» با حرف فاء این معنا را می‌رساند که با توجه به این که معبود همهٔ شما، تنها خدای یگانه است، ضرورت دارد که تنها از او فرمان ببرید و از تسلیم شدن به غیر او بپرهیزید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۴، ص۲۷۵).

البته همان‌طورکه بیان شد، تسلیم شدن اجباری و اضطراری نیست، بلکه تسلیم شدن فرمانبرداری هوشیارانه است که خداوند پیامبر اکرم(ص) را به بشارت دادن آنان امر فرموده است (سید قطب، ۱۳۸۷، ج۴، ص۷۶۱). بنابر این عقیده به توحید، زمینهٔ تسلیم در برابر پروردگار می‌باشد.

یکی از مواردی که اعتقاد به آن منجر به تسلیم در برابر خدا و عاملی برای انقیاد به حساب می‌آید، مسئلهٔ توحید است. کلمهٔ توحید ابتدا حاکمیت هر کسی را بر زندگی انسان نفی می‌کند، انسان را از همهٔ بندها می‌رهاند و سپس انسان را به طور کامل بنده خدا می‌کند (نفی کامل و اثبات کامل). یعنی کلمهٔ توحید آزاد سازی از حاکمیت هر کس به غیر خدا و کاملاً به بندگی و حاکمیت در آوردن است

(آصفی، ۱۳۸۵، ص۳۳۲). پس از این که انسان به چنین اعتقادی رسید، زمان آن است که تصمیم بگیرد در زندگی تنها خدا را فرمانروایی خود بداند و تنها از او اطاعت و فرمانبرداری کند (سبحانی، ۱۳۸۷، ص۲۰) و اساساً موضع‌گیری در برابر الوهیت خدا عبارت از انقیاد و اطاعات بی‌چون و چرا از فرامین خدا می‌باشد (سبحانی، ۱۳۹۰، ص۳۰۰).

۲-۲-۲.توجه به نعم الهی

انسان در زندگی خود از نعمت‌های زیادی برخوردار است که به خاطر روزمرگی آن‌ها را مورد غفلت قرار می‌دهد. یکی از آن‌ها خانه‌ها و مسکن است که محل سکونت و مایهٔ آرامش انسان، دیگر چادر یا خیمه، هم‌چنین موی حیواناتی مانند گوسفند و شتر و بز که کاربرد زیادی در زندگی انسان دارد (النحل/۸۰: وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَها يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حينٍ) و نیز نعمت‌های دیگری نظیر سایبان‌ها، غارها و پناه‌گاه‌هایی که در کوه است و گاهی انسان را از مرگ نجات می‌دهد و نعمت دیگر، لبسا است که انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند. این طبیعی است که انسان با بررسی نعمت‌های مختلفی که وجودش را احاطه کرده بی‌اختیار به یاد آفرینندهٔ نعمت می‌افتد و اگرکم‌ترین حس قدرانی و شکرگزاری در درونش باشد بیدار می‌گردد و به سراغ بخشندهٔ نعمت می‌رود و به شناخت او می‌پردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۱، ص۳۷۶).

بنابر این توجه و یاد نعمت، علاقهٔ انسان را به ولی نعمت زیاد و روح تسلیم و پرستش را در او زنده می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۰، ج۶، ص۳۷۶). خداوند در آیهٔ ۸۱ سورهٔ نحل می‌فرماید: «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبالِ أَكْناناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» (خداوند از آنچه آفریده است سایه‌هایی برای شما قرار داده و از کوه‌ها پناه‌گاه‌هایی و برای شما پیراهن‌هایی آفریده که شما را از گرما و سرما حفظ کند و پیراهن‌هایی که به هنگام جنگ حافظ شماست. این گونه نعمت‌هایش را برای شما کامل می‌کند، شاید تسلیم او شوید.

طباطبایی در تفسیر این جمله از آیه که می‌فرماید: «کذلک یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون» بیان می‌دارد که: خداوند در این جمله برایشان اتمام نعمت‌هایی را که نام برده منت می‌گذارد و نتیجه‌ای که از این همه انعام منظور بوده این است که در برابر خدا تسلیم شوند آن هم با معرفت به این که ولی نعمتش در حقش کوتاهی نکرده بلکه نعمت را بر او تمام نموده جز تسلیم در برابر اراده منعمش و استکبار نورزیدن، انتظار و توقع نمی‌رود، چون می‌داند که منعمش چز خیر او را اراده نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۴، ص۴۵۶). بنابر این توجه به اهمیت و گستردگی و اتمام نعمت‌های خداوند، زمینه یاز تسلیم شدن انسان در برابر خدا و فرمان او بوده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۹، ص۳۴۹) و

هدف اصلی قرار گرفتن نعمت‌های مختلف در اختیار انسان، تسلیم شدن وی در برابر پروردگارش می‌باشد تا بدین گونه نفس خویش را از خشم وی دور نگاه دارد (مدرسی، ۱۳۸۷، ج۶، ص۱۰۵).

۳-۲-۲.توجه به ارجاع امور به حق تعالی

همهٔ موجودات ذاتاً و در ادامهٔ حیات محتاج به لطف، کرم، رحمت و نعمت‌های ظاهری و باطنی خداوند متعال هستند و آن‌ها مرجعی در جریان زندگی به جز خداوند متعال ندارند و این مرجعیت یک امر واقعیت‌دار و تکوینی و حقیقی است و خواه ناخواه و ندانسته در همهٔ مراحل و امور به او توجه و رجوع می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۷۵). توجه به چنین رجوعی از جانب انسان‌ها می‌تواند زمینه‌ای باشد برای دستیابی به انقیاد و تسلیم و پرهیز از پیروی از شیطان (قرائتی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۸۵) که این مطلب در آیهٔ ۲۰۸ و ۲۱۰ سورهٔ بقره قابل ملاحظه است (البقره/۲۰۸: یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ کَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبینٌ ، البقره/۲۱۰: هَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ في ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَ الْمَلائِکَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ).

خداوند در این آیات بیان می‌دارد که از خدا اطاعت کنید و از شیطان پیروی نکنید سپس می‌فرماید که کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود. یعنی این که اگر کسی این حقیقت برایش روشن شود که همهٔ امور و مطالب در تحت نظر و فرمان و ارادهٔ خداوند متعال جریان پیدا کرده، و محل بازگشت و رجوعی به جز مقام عظمت او ندارد (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۸۵) و نیز به این مسئله توجه کند که کسی جز خدا قادر به این امر نیست، خواه ناخواه تحت امر فرامین الهی در آمده و مطیع بی قید و شرط درگاه حضرتش خواهد شد و حتی کوچکترین تردیدی بر این کار به دل راه نخواهد داد.

بنابراین کسی که به این فهم توجه داشته باشد، بدون شک در مقابل فرمان پروردگا تسلیم خواهد بود و بالطبع همین بازگشت امور به خداوند، حقیقتی تهدید آمیز برای کسانی است که تسلیم فرمان الهی نیستند و از شیطان پیروی می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۴، ص۸۷).

۴-۲-۲.ایمان

با توجه به مضمون آیهٔ ۲۸۵ سورهٔ بقره می‌توان ایمان را یکی از بسترهای نیل به تسلیم برشمرد (البقره/۲۸۵: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصیرُ).(پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده و همهٔ مؤمنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند... و مؤمنان گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم...». اثر ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها و پیامبرانش در شنیدن و فرمانبرداری کردن نمایان می‌گردد. شنیدن هر آنچه از سوی خدا برایشان آمده است و اطاعت از هر آنچه خدا بدان فرمان داده است، زیرا ایمان به خدا عبارت است از این که سیادت را تنها از آن خدا دانستن و در هر کاری فرمان او گرفتن، در حقیقت بدون اطاعت از فرمان خدا

و اجرای برنامهٔ او اسلامی وجود ندارد و اصلاً در جایی که مردمان از فرمان خدا در کارهای بزرگ و کوچک زندگیشان سر می‌تابند، یا در جایی که مردمان شریعت خدا را اجراء نمی‌کنند، ایمانی وجود ندارد، چون اگر ایمانی می‌بود، تسلیم فرمان خدا می‌شدند (سید قطب، ۱۳۸۷، ج۱، صص۵۱۵-۵۱۶).

از آن جایی که مؤمنان در مقابل فرمان‌های خدا تسلیم محض هستند و از اوامر الهی اطاعت می‌کنند می‌توان گفت که ایمان بستر و زمینهٔ تسلیم در برابر خداوند است. پاره‌ای از مفسران در تفسیر جملهٔ سمعنا و اطعنا گفته‌اند که: ایمان آورندگان بر عکس کفرگرایان که می‌گویند سمعنا و عصینا (البقره/۹۳؛ النساء/۴۶)، با همهٔ وجود ندای ایمان و عمل سر می‌دهند که ما پیام خدا و پیامبر را همانند تمامی شایستگانی که آن را می‌شنوند و بدان عمل می‌کنند، می‌شنویم و بدان عمل می‌کنیم. در حقیقت شعار مؤمنان با توجه به این جمله، انقیاد و اطاعت و تسلیم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۲، ص۱۴۴). بر این اساس طباطبایی نیز دیل آیهٔ مذکور بیان داشته‌اند که: جملهٔ سمعنا و اطعنا انشاء است نه اخبار، نمی‌خواهد خبر دهند که ما شنیدیم و اطاعت کردیم، بلکه می‌خواهند به تعبیر فارسی بگویند « بچشم، اطاعت» و این تعبیر کنایه از این که به وسیلهٔ ایمان، دعوت تو را اجابت کردیم. یعنی با فرض داشتن ایمان است که امر اطاعت و عدم نافرمانی حاصل می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۲، صص۶۸۲-۶۸۳).بنابراین انسان مؤمن با دست کشیدن از انحراف و معاصی و خروج از دایرهٔ انحراف، به میدان عبودیت خداوند و تسلیم در برابر فرامین او، پا می‌نهد (سبحانی، ۱۳۸۷، ص۲۳۱).

۵-۲-۲.تقوا

خدای سبحان تسلیم را بر مدار تقوا می‌داند. در آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ آل‌عمران آمده است: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». در اینجا ایمان زمینهٔ تقوا پیشگی و تقوا زمینهٔ تسلیم خدا بودن در تمام عمر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۵۷۰). تفسیر این آیه در ***ظلال القرآن*** بدین گونه آمده است که: «ذکر مسلمان بودن به دنبال طلب تقوا، اشاره به معنی ژرف و گسترده‌ای دارد، تسلیم، تسلیم خدا شدن، اطاعت از خدا کردن، پیروی از برنامهٔ او نمودن، حکم و داوریبه پیش کتابش بردن ... این رکن تقوا، نخستین رکنی است که گروه مسلمانان بر آن استقرار می‌یابند و ماندگار می‌مانند تا موجودیت خود را تحقق بخشند و نقش خویش را ادا نمایند (سید قطب، ۱۳۸۷، ج۱، ۶۵۹-۶۶۰).

بنابر این همانطور که بیان کردیم تقوا از مایهٔ ایمان قدرت می‌یابد. با تحقق تقوا هر انگیزه و اندیشه و کششی و عمل مخالف کمال از بین می‌رود تا انسان از نو تکوین و رشد یابد و به کمال رسد و یکسره تسلیم خدا و ارادهٔ او شود. هم‌چون میوه‌ای که از درخت مایه می‌گیرد و با قدرت دفاعی از نفوذ آفات

مصون می‌ماند تا رسیده شود و آسان از شاخهٔ خود جدا شده و تسلیم منشأ اصلی و حیاتی خود گردد و پرورش یابد (طالقانی، ۱۳۶۲، ج۵، ص۳۰۱).

هم‌چون ابوذر تا قرآن را شنید چون روح تقوا و انصاف داشت اسلام آورد ولی ابوجهل با آن که فهمید تسلیم نگشت؛ زیرا روح تقوا در او مرده بود (داور پناه، ۱۳۷۵ ، ج۱، ص۱۵۸). تقوا از برای طاعات و عبادات همچو آب است برای درختان (موسوی تبریزی، ۱۳۸۷، ص۱۹۹). همانگونه که درخت بدون آب رشد نمی‌کند، تسلیم هم بدون تقوا حاصل نمی‌گردد.

خداوند در آیهٔ ۲۹ سورهٔ فرقان می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً وَ یُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ ». فرموده که تقوا فرقان و قدرت تشخیص حق از باطل می‌دهد. این قدرت تشخیص به این معنا نیست که خداوند فقط توفیق علمی می‌دهد و توفیق عملی نخواهد داد؛ زیرا آن تشخیصی که به عمل نرسد، سودمند نیست، بلکه فرمود: راه تمییز حق و باطل را به شما نسان می‌دهد و هم راه نجات را فرا روی شما نصب می‌کند. پس مراد از عبارت ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا، فرقانی است که بتوان به کمک آن از باطل پرهیز نمود و به حق رسید و نتیجه‌اش آن است که انسان در هیچ کاری در تنگنا نخواهد ماند (آملی، ۱۳۶۶، ص۸۷).

ولی خداوند قدرت تشخیص حق از باطل را به انسان متقی داد، دیگر در برابر پروردگار خود تسلیم مطلق می‌گردد، چرا که می‌داند حق کیست و اطاعت از چه کسی شایسته است. بنابر این اگر کسی به تقوای الهی دست یافت در حقیقت گامی فراتر به سوی خدا برداشته و به تسلیم خواهد رسید.

۶-۲-۲.علم از حکمت و عزت خداوند

خداوند متعال هیچ چیزی را بدون حکمت نیافریده و هیچ کار بیهوده‌ای انجام نداده و نخواهد داد و در هر کاری که انجام می‌دهد حکمتی نهفته است؛ هر فرمان و دستوری که می‌دهد یا به خاطر سود و فایده‌ای است که با انجام یا عدم انجام آن، عاید انسان می‌شود یا به خاطر ضرری و مانعی است که حرکت انسان را تهدید می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۷، ص۲۵).

توجه به عزت و حکمت الهی می‌تواند باعث تقویت روح عبد در مقاومت و مبارزه با شیطان باشد، زیرا در آیات ۲۰۸ و ۲۰۹ سورهٔ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ادْخُلُواْ فِی السِّلْمِ کَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ*فَإِن زَلَلْتُم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْکُمُ الْبَیِّنَاتُ فَاعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ». در این آیات بعد از نهی از تبعیت از شیطان، انسان را متوجه عزیز و حکیم بودن خدا کرده تا توجه به اینها زمینهٔ تسلیم مقابل خدا و پرهیز از پیروی شیطان را فراهم می‌کند. قرآن در این آیات می‌فرماید که کسانی که از گام‌های شیطان پیروی می‌کنند و دچار لغزش در ایمان خود می‌شوند تهدید می‌کند به این که خداوند توانا و حکیم است و می‌تواند همه‌گونه سزا بدهد البته بیرون از حکمت او نخواهد بود (جعفری، تفسیر کوثر، ج۱، ص۵۰۱).فخر رازی می‌گوید: جملهٔ ان الله عزیز حکیم بیانگر

آخرین درجهٔ تهدید است؛ زیرا انواع بیم و تهدید را در برمی‌گیرد، در حالی که اگر نوع مجازات بیان می‌شود، چنین معنایی را نمی‌رسانید، همانگونه که اگر پدر به فرزندش بگوید: « اگر با من مخالفت کنی خودت مرا می‌شناسی و می‌دانی که در حقت چه کار خواهم کرد»، این جمله به مراتب تهدید آمیزتر از آن است که بگوید: کتک می‌زنم یا ... . این آیه علاوه بر وعید مشتمل بر وعد نیز هست چرا که لفظ حکیم به دنبال آن آمده است؛ زیرا لایق به حکمت آن است که میان نیکوکار و بدکار تمییز کند، و هم‌چنان که از حکیم نیکوست که به بدکار عذاب برساند، هم‌چنین از او نیکوست که ثواب را به نیکوکار برساند، بلکه این به حکمت، لایق‌تر و به رحمت نزدیک‌تر است (فخر رازی، ۱۳۸۵، ص۲۳۶۷؛ مغنیه، ۱۳۸۶،ج۱، ص۵۷۸).باید گفت آیات بیان شده دارای مفهوم مخالف بوده و اگر در آیه بدین صورت بیان شده است که اگر گام‌های شیطان را پیروی کنید بدانید خداوند عزیز و حکیم است، یعنی لازم است متوجه باشید که خداوند متعال در بالای سر شما و محیط و متوفق بر شما بوده ، و در هر مقامی که مقتضی باشد حکم مناسب و عادلانه جاری خواهد کرد (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج۳، ص۸۰)، مفهوم مخالف و معنای آن به طور کنایه این می‌شود که: اگر به حکمت و عزت الهی آگاه باشید هیچ‌گاه به دنبال شیطان نرفته، بلکه به ظاهر و باطن تابع و زیر فرمان الهی و اوامر حق در آمده و تسلیم و مطیع محض ایشان می‌گردید (سبحانی، ۱۳۸۷، صص۱۵۳-۱۵۴، ۲۵۶-۲۵۷).

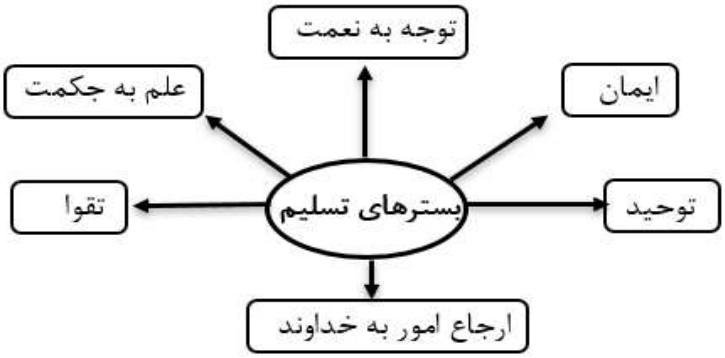

۳-۲.موانع تسلیم در قرآن

با آیات قرآن کریم می‌توان برخی از موانع در تسلیم شدن را مشاهده نمود که عبارتند از: لجاجت، شیطان. در ادامه به این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۳-۲.لجاجت

اساسی‌ترین پایهٔ عبودیت و بندگی خدا، تسلیم و تواضع در برابر حق است و به عکس هر گونه تعصب و لجاجت مایهٔ دوری از حق و نافرمانی در برابر آن و محروم شدن از سعادت می‌باشد. در آیهٔ ۱۹ سورهٔ آل‌عمران خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ إِلاَّ

مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآياتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ». لجاجت مانند عاملی، انسان را از پذیرش حق ابز می‌دارد و او را از دیدن . شنیدن حق، کور و کر می‌کند. این صفت رذیله از بیماری‌های روحی است که فضای وسیع عقل و منطق را تیره و تار می‌سازد. افراد لجوج، نه تنها از منطق صحیح و استوار پیروی نمی‌کنند، بلکه اصرار می‌ورزند که سخن و نظر خود را به کرسی نشانند، هر چند منطق و عقل بر ضد گفتار آن‌ها باشد (سبحانی، ۱۳۷۶، ص۱۶۷). برای آن‌ها تفاوتی نمی‌کند که حق در کدام طرف است و به هیچ دلیل و برهانی اعتنان ندارد. به همین خاطر است که قرآن کریم عناد و لجاجت گروهی از عالمان اهل کتاب را مانع تسلیم آنان در برابر خدا می‌داند.

اختلاف در حقانیت اسلام اگر از روی جهل و عدم معرفت باشد ممکن ایت به ادلهٔ و براهین و معجزه رفع گردد اما اگر از روی عناد و لجاجت، حسد و عصبیت باشد قابل رفع نیست، حتی اگر مثل آفتاب بر آن‌ها روشن شود و این اهل کتاب به ویژه یهود از صدر اسلام تا بدین زمان می‌تاوند گفت نود درصد آن‌ها حقانیت اسلام را درک کردند، ولی حتی ده درصد آن‌ها ایمان نیاوردند و این نیست مگر عناد و لجاج و عصبیت (طیب، ۱۳۸۷، ج۳، ص۱۴۴). به خاطر همین لجاجت بودکه شیطان از درک بدیهیات واماند و رشتهٔ عبودیت و بندگی را از گردن خویش برداشت و برای همیشه از درگاه الهی رانده شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج۲، ص۲۲۰).

این نشان می‌دهد که تا چه حد این رذیله اخلاقی خطرناک و مانع از تسلیم فرد در برابر حق است و آن‌ها که در چنگال آن گرفتارند تن به هر ذلت و حقارتی می‌دهند و عظمت مقام انسان و روح بلند او را در هم می‌شکنند، ولی تسلیم حق نمی‌شوند چون بر اثر همین لجاجت و دشمنی با حق، چشم و گوش حقیقت بین را از دست داده‌اند و هرگز نمی‌توانند حقایق مربوط به عالم غیب و اثرات ایمان و لذت عبادت پروردگار و شکوه در برابر فرمان او را درک کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۹، ص۷۴).

۲-۳-۲.شیطان

از دیگر چیزهایی که راهزن این تسلیم است، شیطان و خطوات او می‌باشد. قرآن کریم بارها مؤمنان را از پیروی گام‌های شیطان در سائل فردی و اجتماعی بازداشته و آن را مانعی بر سر راه تسلیم و بندگی خدا معرفی کرده که فرد را از دایرهٔ اسلام که طریق سلم و سلامت است به بیراهه می‌کشاند. آن جا که می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبينٌ» (بقره/۲۰۸). از خصوصیات سیاق کلام این معنا استفاده می‌شود که خطوات شیطان تنها آن گام‌هایی از شیطان است که در طریقه و روش پیروی شود و اگر فرض کنیم که این پیروی کننده مؤمن باشد، لاجرم طریقهٔ چنین مؤمنی طریقهٔ شیطانی در ایمان است و وقتی بر هر مؤمنی دخول در سبم واجب باشد، قهراً هر طریقی که بدون سلم طی کند خطوات شیطان و پیروی از آن پیروی از خطوات شیطان خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۲، ص۱۵۱).

کسی که در راه شیطان قراردارد و گام به ام با اهریمن همراه است، مسلماً چنین کسی نمی‌تواند با تمام وجود به صلح و آشتی در آید و جان خود را خالصانه تسلیم رهبری الله و شریعت خدا کند (سید قطب، ۱۳۸۷، ج۱، ص۳۲۲). وقتی انسان تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار گیرد از خدا غافل شده و دیگر در دل او جایی برای او باقی نمی‌ماند. به همین دلیل است کسانی که دنبال شیطان می‌روند، در حقیقت حلقهٔ عبودیت و بردگی وی را گردن می‌نهند، و بدین خاطر در برابر خداوند طغیان کرده و از فرامین وی سرباز می‌زنند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج۱، ص۲۳۵).

در آیهٔ ۷۱ سورهٔ انعام این مسئله قابل استنباط است آمده که: «قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرانَ لَهُ أَصْحابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمينَ». وجود شیطان به عنوان مانعی در برابر تسلیم آن چنان فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که هر گاه همراهان و رفیقان وی که او را به راه سعادت هدایت می‌کنند و طریق روشن را به او نشان می‌دهند، به او می‌گویند به سوی ما بیا قبول نمی‌کند و به جانب آن‌ها نمی‌رود زیرا استیلاء شیطان او را متحیر ساخته عقلش را ربوده و راه را بر او گم کرده است و نمی‌تواند تشخیص دهد که طریق اسلام حق و حقیقت است و می‌بایست تسلیم آن باشد (داور پناه، ج۱۲، ص۳۰۸).پس فرد با توجه به این آیه ابتدا خود به سمت شیطان گرایش پیدا می‌کند و با پیروی از وسوسه‌های او خود را سرگردان می‌سازد و با این کار سدی بر سر راه بندگی و انقیاد خویش در مقابل خداوند بنا می‌نماید. از این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که تنها راه سعادت و پیمودن راه بندگی، تسلیم در برابر آفریدگار جهان است. آفریدگاری که تمام موجودات جهان در برابر او تسلیمند (سبحانی، ۱۳۸۵، ص۲۴۰) و این امر میسر نمی‌گردد مگر با عدم پیروی از شیطان و پیروزی بر قوای شیطانی و اهریمنی.

۴-۲.آثار تسلیم در قرآن

بررسی آیات قرآن در حیطهٔ مفهوم تسلیم نشان از وجود آثاری در پی آن است. در ادامه به بررسی این آثار پرداخته می‌شود.

۱-۴-۲.آرامش

درقرآندرمورد آرامشتسلیمشدگاندربرابرخداواندااینچنینآمدهاستکه «بلی من اسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربه و لاخوف علیهم و لا هم یحزنون»(البقره/۱۱۲: آریهرکسیکهخودراباتماموجود،بهخدا»تسلیمکندونیکوکارباشد،پسمزدیپیشپرو ردگاراوستوبیمیبرآنانانیستوغمگین نخواهندشد).

برخیلاخوف علیهم را مخصوص قیامت دانسته و جملهٔ فله اجره را که ظرف تحقق آن قیامت است، شاهد بر آن می‌دانند (قرشی، ۱۳۸٦، ج۱، ص۱۰۰) و برخی بر آنند که مقتضای تسلیم خدا بودن این

است که ترس و اندوه از زندگی خصوصی تسلیم شده برافکنده شد و لذا ظرف لا خوف علیهم هم دنیاست و هم آخرت. گرچه ظهور کامل آن در معاد است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج٦، ص۱۹۷).برای کسی که پیوسته پیرو تکوین و تشریع بوده و در ادامهٔ زندگی خود از برنامهٔ الهی منحرف نمی‌شود، حزن و اندوهی برای او پدید نخواهد آمد؛ زیرا اندوه از فوت و از دست رفتن سودی حاصل می‌شود و چنینی شخصی هرگز خیر و صلاح و سعادتی از او فوت نشده است (طبری، ١٤١٢، ج۲، صص۳۱۲-۳۱۳).

به این ترتیب وقتی فردی تسلیم امر پروردگار شد، در زندگی دارای برنامه‌های هدفمندی می‌گردد که باعث آسیب‌پذیری روحی و روانی او خواهد بود. در غیر اینصورت اگر کسی که به خدا اعتماد نداشته باشد و در برابر حق موضوع بگیرد چون ملجأ و پناهگاهی ندارد، به هر سو کشانده و مصداق آیهٔ ۳۱ سورهٔ حج (حُنَفاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّما خَرَّ مِنَ السَّماءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوي بِهِ الرِّيحُ في مَكانٍ سَحيقٍ) می‌شود و هرکس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان او را می‌ربایند و یا تند بادی او را به جای درو دستی پرتاب می‌کند. چنین شخصی در چنگال ناراحتی‌های دنیا قرار می‌گیرد به طوری که همواره در ناآرامی به سر می‌برد و برعکس خداباوری و تسلیم شدن انسان در برابر او، سدی محکم در برابر آلام روانی انسان است؛ زیرا خدا را پروردگار خویش می‌دانند و در برابر او تسلیم هستند و می‌گویند هر چه آن خسرو کند شیرین بود (مکارم شیرازی، ١٣٧٤، ج۱، ٣٦٦-٣٦٧).هدف اسلام تربیت انسان‌هایی است که هم در دنیا و هم در آخرت از آرامش برخوردار باشند، به طوری که در تفسیر پرتویی از قرآن در ادامهٔ بحث از آرامش بخشی در اسلام این چنین آمده است: «... آثار امید بخش اسلام و احسان آرامش حاصل از آن و رهایی از انگیزه‌های خوف و حزن همان گشوده شدن دریچه‌های بهشت بر روی مسلم محسن است (طالقانی، ، ج۱، ص۲۷۲).

پس در نهایت انسان با تسلیم شدن در برابر قدرت مطلقهٔ الهی، هیچ نیرویی را به جز او مؤثر نمی‌داند و به همین خاطر از کسی هراسی ندارد و اگر طبق دستورات خداوند عمل کرد، حزن و ناراحتی به خاطر کارهای که انجام داده به او دست نمی‌دهد. حضرت علی (ع) نیز در مورد آرامش بخشی اسلام این چنین می‌فرماید: «ستایش خداوند را سزاست که راه اسلام را گشود و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود، ستون‌های اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار کرد و آن را پناهگاه امنی برای پناه‌برندگان و مایهٔ آرامش شوندگان قرار ده (رضی، ۱۳۸۲، خطبهٔ ۱۰٦، ص۱۰۳).

۲-۴-۲.توکل

منظور از توکل سپردن کارها به خدا، و اعتماد بر لطف اوست، زیرا توکل از مادهٔ وکالت به معنای انتخاب و وکیل نمودن و اعتماد بر دیگری است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج۲، ص۲۵۵).

از انجا که ایمان به خدا مؤمن را به مقام پروردگارش هر چند به طور اجمالی آشنا می‌سازد و مؤمن عالم را به این معنا می‌شود که خدای تعالی سببی فوق همهٔ اسباب، سببی است که سببیت همهٔ اسباب

به او منهی می‌شود، و نیز او را آگاه می‌کند به این تدبیر همهٔ امور به دست خداست و لذا ایمان، مؤمن را وا می‌دارد به این امور را تسلیم خدا کند و هرگز به ظاهر چیزهایی که از نظر دیگران سبب مستقل است اعتماد نکند؛ زیرا اعتماد به این سبب‌های ظاهری جهل محض است و لازمهٔ این کار آن است که مؤمن همهٔ امور را به خدا ارجاع داده و همهٔ توکلش بر خدا شود (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج۱، ص۱۶۶) و لذا می‌بینیم که در آیهٔ ۸۴ سورهٔ یونس توکل از آثار و لوازم تسلیم در برابر خدا برشمرده شده: «وَ قالَ مُوسى يا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمينَ». در این آیه دو تا شرط با یک جواب آمده که یکی از شرط‌ها در آغاز و دیگر در پایان ذکر شده و جواب هر دو یکی است؛ شرط اول ایمان و شرط دوم تسلیم و جواب آن لزوم توکل به خداست و این نشان‌می‌دهد که ایمان وقتی ارزش دارد که همراه با تسلیم شدن در برابر خدا و فرمانبرداری از او باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۵، ص۱۳۶).

۳-۴-۲.قرار گرفتن در شمار صالحان

داخل بودن در صالحان به طوری که از آیات زیادی از قرآن بر می‌آید اوج افتخاری است که ممکن است نصیب یک انسان بشود، و لذا بسیاری از پیامبران از خدا تقاضا می‌کردند که آن‌ها را در زمرهٔ صالحان قرار دهد: در آیهٔ ۱۹ سورهٔ نمل، سلیمان با تمام حشمت، جاه و جلالش عرض می‌کند: «فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْني أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْني بِرَحْمَتِكَ في عِبادِكَ الصَّالِحينَ » (خداوندا مرا به رحمتت در بندگان صالحت داخل کن). شعیب آن پیامبر بزرگ هنگامی قراردادش با موسی (ع) تمام می‌شود، می‌گوید: «قالَ إِنِّي أُريدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ تَأْجُرَني ثَمانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُريدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحينَ» (القصص/۲۷) (به خواست خدا مرا از صالحان خواهی یافت). ابراهیم(ع) نیز هم برای خودش تقاضا می‌کند که در زمرهٔ صالحان باشد (الشعراء/۸۳: ربِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ) و هم تقاضا می‌کند که فرزندان صالحی داشته باشد: «رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (الصافات/۱۰۰). در آیات بسیاری نیز هنگامی که خداوند می‌خواهد پیامبران بزرگی را مدح کند آن‌ها به قرار گرفتن در زمرهٔ صالحان توصیف می‌نماید. از مجموع آیات می‌توان دریافت که صالح بودن از عالی‌ترین مرحلهٔ تکامل یک انسان است.

صالح بودن یعنی شایستگی از نظر اعتقاد ایمان، شایستگی از نظر عمل، و شایستگی از نظر گفتار اخلاق (مکارم شیرازی، نمونه، ج۶، صص۲۵۰-۲۵۱). در آیات ۱۳۰ و۱۳۱سورهٔ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «وَ مَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ*إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ». ابراهیم(ع) در آخرت در زمرهٔ صالحان می‌باشد؛ زیرا او در دنیا چنین بود که نفس خود را به عبادت خدای متعال تسلیم کرد و خضوع و انقیاد پیش آورد، خدای تعالی هم از حال وی دانست که بنابر اوقات، متغیر نمی‌شود، هم چنان بر این طریه

استمرار دارد، پس در این حال، او را برای رسالت و در شمار صالحان قرار دادن برگزید (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۴، ص۱۷۵۱). مقام تسلیم منشأ اصطفاء و صلاحیت است که ابراهیم (ع) نائل گشت. حضرت یوسف(ع) نیز بعد از رسیدن به برترین پیروزی‌های ظاهری به پیشگاه خدا عرض می‌کند: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَني مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَني مِنْ تَأْويلِ الْأَحاديثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّني مُسْلِماً وَ أَلْحِقْني بِالصَّالِحينَ» (یوسف/۱۰۱). طباطبایی در ذیل این آیه بیان داشته‌اند که: «کمال بندهٔ مملوک آن است که نسبت به ربّش تسلیم باشد، و مادامی که زنده است در برابر آنچه وی از او می‌خواهد سر تسلیم فرود آورد، و در اعمال اختیارهٔ خود چیزی را که مایهٔ کراهت و نارضایتی او است از خود نشان ندهد و تا آن جا که می‌تواند و در اختیار اوست خود را چنان کند که برای قرب مولایش صالح، و برای مواهب بزرگ او لایق باشد، و همین معنا باعث شد که یوسف (ع) از پروردگارش بخواهد که او را در دنیا مسلم و در آخرت در زمرهٔ صالحان قرار دهد (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج۱۳، ص۱۳۲).

۴-۴-۲.بهره‌مندی از هدایت خداوند

بهره‌مندی از هدایت خداوند، فضلی است که از جانب خداوند به بندگان می‌رسد که این هدایت خاص کسانی است که سربندگی به جانب پروردگار خود فرود آورده و در برابر عظمتش خاضع گشته‌اند چنان که خود، بندگان را به درخواست چنان هدایتی امر فرمود: «اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ» (الحمد/۶) و فرمود: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ» (الانعام/۱۲۶)، چون خداوند هدایت بنده‌ای را بخواهد دل او را به گرایش اسلام می‌گشاید. خداوند در آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ سورهٔ بقره، اثر تسلیم را بهره‌مندی از هدایت بیان کرده است: « قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ إِلى إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عيسى وَ ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ* فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما هُمْ في شِقاقٍ فَسَيَكْفيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليم». ظاهر آیه آن است که از باب تعجیز و تبکیت باشد مثل آیهٔ ۲۳ سورهٔ بقره (وَ إِنْ كُنْتُمْ في رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنا عَلى عَبْدِنا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَداءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقينَ)، زیرا آن چه مسلمانان به آن ایمان آورده‌اند مثل ندارد، و هیچ دینی نیست که مثل دین اسلام باشد، پس معنی آن است که اگر اهل کتاب بتوانند که ایمان بیاورند به چیزی که مانند آن چیزی باشد که مؤمنان به آن ایمان آورده‌اند پس بر راه راست خواهند بود، لیکن آن چه مؤمنان به آن گرویده‌اند مثل و مانند ندارد، پس به هیچ جیز مهتدی نشوند مگر به دین اسلام (فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶، ج۱، ص۳۹۲). چنین سخنی از جانب پروردگار متعال، و این گونه گواهی و شهادتی از سوی کردگار بزرگوار شکوهی به دل مؤمن می‌دهد و با داشتن عقیدهٔ راستینش، او را غرق غرور و افتخار می‌کند. جا دارد که به عقیده‌اش بنازد چه تنها او ره حق را یافته است و شاهد مقصود را در آغوش گرفته

است. هر که ایمان نیاورد بدان چه او بدان ایمان دارد، چنین کسی دشمن حق به شمار آمده و با هدایت در ستیز و پیکار است (سید قطب، ۱۳۹۸، ج۱، ص۱۸۴)

آیهٔ دیگری که این بحث در آن به طور چشم‌گیری قابل ملاحظه است آیهٔ ۲۰ سورهٔ آل‌عمران است. آن‌جا که می‌فرماید: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِالْعِبادِ». (اگر با تو به گفتگو و ستیز برخیزند. بگو: من و پیروانم در برابر خداوند تسلیم شده‌ایم و به آن‌ها که اهل کتاب هستند و بی‌سوادان بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر تسلیم شوند هدایت می‌یابند...» صاحب تفسیر کبیر منظور از هدایت در این آیه را که با شرط تسلیم تحقق می‌یابد، فوز و نجات در آخرت می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۸، ص۳۲۷۴).

۵-۴-۲. بهره‌مندی از هدایت، رحمت و بشارت قرآن

مسلماً قرآن برای همهٔ انسان‌ها نازل شده گردیده، اما صفاتی خاص را در آن برای افرادی خاص در نظر گرفته است. از جمله آیاتی که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ يَوْمَ نَبْعَثُ في كُلِّ أُمَّةٍ شَهيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنا بِكَ شَهيداً عَلى هؤُلاءِ وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمينَ» (نحل/۸۹). هم‌چنین آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ نحل که می‌فرماید: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمينَ». بگو: روح القدس آن را از جانب پروردگارت به حق نازل کرده، تا افراد با ایمان را ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارتی است برای عموم مسلمانان. قرآن کریم شرط بهره‌مندی از هدایت و رحمت و بشارت قرآن را برخورداری از روحیهٔ تسلیم در برابر حق می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۱، ص۴۰۷). صفت خصوصی قرآن که مربوط به خصوص مسلمین است، این است که: هدایتی است که مسلمین به وسیلهٔ آن به سوی صراط مستقیم راه یافته است و رحمتی است از ناحیهٔ خداوند سبحان به سوی ایشان که به وسیلهٔ عمل به آن به خیر دنیا و آخرت رسیده، به ثواب خدا و رضوان او نائل می‌گردند و بشارتی است برای آن‌ها که برایشان مغفرت و رضوان و بهشت‌هایی است که در آن نعیم مقیم هستند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج۱۲، ص۴۹۶).

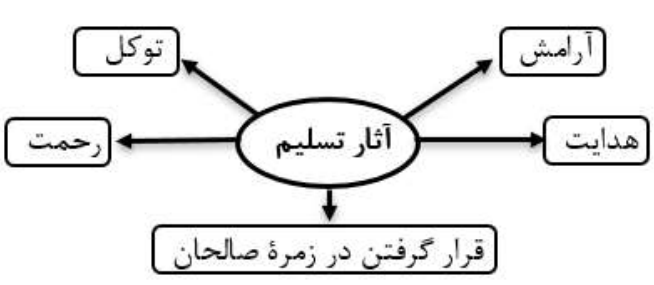

۵-۲. تسلیم شدگان در قرآن

در قرآن کریم گروه‌هایی را به عنوان تسلیم شدگان معرفی کرده است که در ادامه به تبیین آن پرداخته می‌شود.

۱-۵-۲.انبیاء

یکی از گروه‌هایی که در قرآن کریم در زمرهٔ تسلیم شدگان قرار دارند، انبیاء هستند که قرآن هم طور عام و هم به طور خاص به آن می‌پردازد.

در آیهٔ ۴۴ سورهٔ مائده خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذينَ أَسْلَمُوا لِلَّذينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِآياتي ثَمَناً قَليلاً وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ» (ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بود، و پیامبران که در برابر فرمان خدا تسلیم بودن با آن برای یهود حکم می‌کردند). در این آیه به تسلیم عام در پیامبران بیان می‌شود. اما در برخی از آیات به طور خاص به تسلیم برخی از پیامبران به مانند محمد (ص)، نوح (ص)، ابراهیم (ص) و سلیمان (ص) اشاره می‌شود.

در آیهٔ ۲۰ سورهٔ آل‌عمران خداوند می‌فرماید: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِالْعِبادِ». در این آیه به تسلیم حضرت محمد(ص) به طور خاص اشاره شده است. جملات «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلى إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عيسى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» نیز در آیهٔ ۸۴ سورهٔ آل‌عمران بیان شده است. در برخی دیگر از آیات نیز به تسلیم پیامبر اکرم (ص) اشاره شده است:

- الانعام/۱۴: قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكينَ.
- الانعام/۷۱: قُلْ أَ نَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنا وَ لا يَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلى أَعْقابِنا بَعْدَ إِذْ هَدانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّياطينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرانَ لَهُ أَصْحابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدى وَ أُمِرْنا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمينَ.
- الزمر/۱۲: وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمينَ.
- النمل/۹۱: إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذي حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمينَ.

در آیات ۱۳۱ سورهٔ بقره و نیز ۶۷ سورهٔ آل‌عمران نیز به تسلیم حضرت ابراهیم(ع) اشاره می‌شود. خداوند متعال در آیهٔ ۱۳۱ سورهٔ بقره می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لربّ الْعَالَمِينَ» و نیز در آیهٔ ۶۷ سورهٔ آل‌عمران چنین آمده است: «ما كانَ إِبْراهيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنيفاً مُسْلِماً

وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ». در آیهٔ ۷۲ سورهٔ یونس نیز به تسلیم حضرت نوح (ع) اشاره می‌شود (یونس/۷۲: فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمينَ). در آیهٔ ۴۴ سورهٔ نمل خداوند متعال می‌فرماید: «قيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ ساقَيْها قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَواريرَ قالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ». در این آیه تسلیم حضرت سلیمان(ع) بیان می‌شود.

علاوه بر موارد یاد شده آیات دیگری از قرآن کریم به دعا برای تسلیم شدن، از جانب پیامبران اختصاص یافته است که از جملهٔ آن دعای حضرت یوسف (ع) در آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ یوسف می‌باشد (یوسف/۱۰۱: رَبِّ قَدْ آتَيْتَني مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَني مِنْ تَأْويلِ الْأَحاديثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ تَوَفَّني مُسْلِماً وَ أَلْحِقْني بِالصَّالِحينَ). هم‌چنین درخواست تسلیم، از جملهٔ دعاهای ابراهیم (ع) و اسماعیل(ع) به هنگام ساختن کعبه بود (البقره/۱۲۷، ۱۲۸: وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْماعيلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّميعُ الْعَليمُ*رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنا مَناسِكَنا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحيمُ).

۲-۵-۲.گروه‌های دیگر

در قرآن کریم به تسلیم شدن گروه‌هایی مختلفی اشاره شده است. در آیهٔ ۱۳۶ سورهٔ بقره خداوند متعال می‌فرماید: « قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ ما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَ ما أُنْزِلَ عَلى إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِيَ مُوسى وَ عيسى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». در این آیه به تسلیم شدن پیروان حضرت محمد (ص) اشاره می‌کند. مضمون آیهٔ ۳۶ سورهٔ احزاب نیز، عدم عصیان و اطاعت مؤمنان بیان می‌شود (الاحزاب/۳۶: وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبيناً). در آیهٔ ۲۰ سورهٔ آل‌عمران نیز به تسلیم شدن پیروان حضرت محمد(ص) اشاره می‌شود (آل‌عمران/۲۰: فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْكَ الْبَلاغُ وَ اللَّهُ بَصيرٌ بِالْعِبادِ). در آیات ۱۱۲ سورهٔ بقره و ۲۲ سورهٔ لقمان به تسلیم شدن محسنین اشاره می‌کند. در آیهٔ ۱۱۲ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «بَلى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ». قریب این مضمون در آیهٔ ۲۲ سورهٔ لقمان نیز چنین آمده است: «وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى وَ إِلَى اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ ».واژهٔ اسلم به معنای انقیاد و تسلیم است؛ انقیاد معنوی و تسلیم عملی. با وجود این، دلیل ظاهری بر این انقیاد لازم است و نشانهٔ بیرونی باید عقیدهٔ درونی را همراهی کند و آن دو هُوَ مُحْسِنٌ است. لذا نشانهٔ تسلیم بودن محسنان، هماهنگی میان عقیده و عمل است. پس می‌توان محسنان را در شمار تسلیم شدگان به حساب آورد (سید قطب، ۱۳۸۷، ج۱، ص۲۸۰). در آیهٔ ۵۲ سورهٔ آل‌عمران،

تسلیم شدن حواریون بیان می‌شود. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عیسی مِنْهُمُ الْكُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصاري إِلَى اللَّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». در آیهٔ ۱۳۳ سورهٔ بقره خداوند متعال می‌فرماید: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ إِلهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». در این آیه به تسلیم شدن فرزندان یعقوب اشاره می‌شود.

علاوه بر موارد فوق گروه‌های دیگری هم هستند که در قیامت اقرار به تسلیم در برابر خداوند می‌نمایند که عبارتند از: مشرکان و ظالمان. خداوند در آیات ۸۶ و ۸۷ سورهٔ نحل در وصف مشرکان می‌فرماید: «وَ إِذا رَأَى **الَّذينَ أَشْرَكُوا** شُرَكاءَهُمْ قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا الَّذينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكاذِبُونَ* وَ **أَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ** وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ».در برخی از آیات به تسلیم بودن ظالمان اشاره شده است. در آیات ۲۲ تا ۲۵ سورهٔ صافات خداوند متعال می‌فرماید: «احْشُرُوا **الَّذينَ ظَلَمُوا** وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ* مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحيمِ الصافات*مالَكُمْلاتَناصَرُونَالصافات*بَلْهُمُالْيَوْمَ**مُسْتَسْلِمُونَ**». در این آیه به تسلیم شدگان ظالمان در عرصهٔ قیامت در محضر حق تعالی اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه لغویون در اصل معنای ریشهٔ سلم سه مفهوم، خالص شدن، صحت و سلامتی و موافقیت شدید دیده می‌شود. تقابل معنایی این ریشه با خصومت و دشمنی نیز بیان شده است. بررسی ساختارهای مختلف صرفی این ریشه در قرآن کریم با توجه به سیاق آیات و دقت در آراء مفسران نشان می‌دهد که این ریشه در معانی، انقیاد، صلح، درود، خیر، پاکی و سلامتی به کاررفته است و افزون‌بر موارد مذکور در دو آیه به معنای نردبان نیز مشاهده می‌شود.

در بررسی مفهوم تسلیم در قرآن کریم بسترهایی برای نیل به این مقام یاد شده است که عبارتنداز: عقیده به توحید، توجه به نعم الهی، ارجاع امور به خداوند متعال، ایمان، تقوا و علم به حکمت و عزت خداوند. قرآن کریممموانع درونی و بیرونی در رسیدن انسان به مقام تسلیم برمی‌شمرد که به ترتیب عبارتند از: لجاجت و شیطان. آرامش، توکل و بهره‌مندی از هدایت، رحمت و بشارت از آثار رسیدن به مقام تسلیم است.

یکی از گروه‌هایی که در قرآن کریم در زمرهٔ تسلیم شدگان قرار دارند، انبیاء هستند که قرآن هم طور عام و هم به طور خاص به آن می‌پردازد. افزون بر آن به تسلیم شدن پیروان حضرت محمد(ص)، محسنین، حواریون و فرزندان یعقوب نیز اشاره شده است. علاوه بر موارد مذکور

گروه‌های دیگری هم هستند که در قیامت اقرار به تسلیم در برابر خداوند می‌نمایند که عبارتند از: مشرکان و ظالمان. در برخی از آیات نیز به تسلیم بودن ظالمان اشاره شده است.

منابع

آصفی، محمد مهدی، (۱۳۸۵ش)، **آرامش**، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی

ابن‌فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغه**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی

ابن‌منظور، محمد بن‌مکرم، (۱۴۰۴ق)، **لسان العرب**، بیروت، دارصادر

ازهری،محمد بن‌احمد، (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغه**، بیروت، داراحیاء التراث العربی

خلیل بن‌احمد فراهیدی، (۱۴۰۹ق)، **العین**، قم، نشرهجرت

راغب اصفهانی، حسین بن‌محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دارالقلم

سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵ش)، **سیمای انسان کامل در قرآن**، قم، مؤسسهٔ بوستان کتاب

سبحانی، ناصر، (۱۳۸۷ش)، **اسماء الحسنی**، تهران، مردم سالاری

----------، (۱۳۸۷ش)، **بندگی خدا**، تهران، احسان

سید قطب، (۱۳۸۷ش)، **فی ظلال القرآن**، تهران، احسان

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات جامعهٔ اسلامی حوزهٔ علمیه قم

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو

طبری، ابو جعفر محمدبن‌جریر،(۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفه

طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی

فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۳۸۵ش)، **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**، تهران، اساطیر

قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ش)، **نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۶ش)، **اخلاق در قرآن**، قم، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، بیروت، دار الکتب العلمیه

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، **نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

ارجاع: مولا قلقاچی زهرا، رضی بهابادی بی بی سادات، تورانی اعلی، رهیافت‌های بررسی شبکهٔ معنایی تسلیم در قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۶۰، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۲۵-۱.